

رقابتهای انتخاباتی در ایران ، اینبار به دگرگونی شایان توجهی در آرایش نیروهای سیاسی انجامیده است ، چیدمان حاضر زمینه ساز کدام تغییرات در آینده مجادلات سیاسی ایران خواهد بود ؟

برای پاسخ به سوالاتی از این دست نخست نیازمند یک مدل ابتدایی و البته نادقیق برای ترسیم آرایش سیاسی کشوریم. با اندکی تغییر در مدل کاربردی خانم Benard ، به ابزار کارایی دست خواهیم یافت که از قابلیت نسبی تقسیم بندی جریانات سیاسی ایران ، برخوردار است. جریانات سیاسی ایران در مواجهه با دین اسلام عبارتند از :

الف - بنیادگرایان تندرو

ب - بنیادگرایان حوزوی

ج - سنتگرایان محافظه کار

د- سنتگرایان اصلاح طلب

ج - نوگرایان

ه - سکولارها

ز - سکولارهای رادیکال

برای افراز فضای سیاسی یک کشور اسلامی مثلا ایران به ۷ مجموعه فوق از موضوعات کلیدی «Marker issues» و «key markers» استفاده شده است. (روش خانم Benard) که عبارتند از :

دمکراسی

حقوق بشر

آزادیهای فردی

پلی گامی (تعدد زوجات برای مردان)

مجازاتهای اسلامی نظیر : شلاق زدن ، قطع عضو ، سنگسار ...

حجاب

کتک زدن زن

حقوق اقلیتهای مذهبی

حکومت اسلامی

مشارکت اجتماعی زنان

جهاد

منابع

جدول ۱ - لطفا جدول صفحه بعد را مشاهده فرمایید

قسمت سوم : ماه غسل روشنفکران دینی؟

بنیادگرایان تندرو	بنیادگرایان حوزوی	سنتگرایان محافظه کار	سنتگرایان اصلاح طلب	نوگرایان	سکولارها	سکولارهای رادیکال
تنبأ خداوند (ولایت مطلقه فقیه) قادر به فاندرکنارهی است ، دسکراسی رای مردم ، شرک و مایه انحراف است.	اسلام تنها دین کامل و بی نقص است ، دسکراسی مورد نظر هرب فساد است ، اسلام عود کاملترین مجموعه دسکراسی است و نیازهی به دسکراسی هربی نندارد.	اسلام با برخی و فقط برخی از جنبه های مثبت دسکراسی سازگار است و تضادهی ننداره	اسلام حامل ارزشهای دسکراتیک بسیاری است ، ولایت بسیاری از ائنه اطهار مستقیما با رای) بیعت (مردم تنفیذ شده است	تنبا ارزشها و مراد دسکراتیک اسلام است که باستانی برجسته و رایج هرنده.	دسکراسی بر اسلام مقدم است ، اسلام ناگزیر از تطبیق عود با موازین دسکراتیک و تکرار تجربه کلیسا در جدلی دین از میاست است.	عدالت و برابری اجتهایی از دسکراسی مهم تر است
حقوق بشر ، آزادیهای فردی	تنبا راه رسیدن به جامعه مطلوب اجرای حدود هربی است ، آزادی ها و حقوق بشر هربی به فساد بی بند و باری می انجامد	انسان نیازمند هدایت و کنترل است ، بهتر است کنترل و هدایت انسانبا ، منصفانه و مستدل با روهبای قرآنی و سنت پیامبر و ائنه صورت پذیرد	اسلام صحیح و حقیقی ، اگر خوب فهمیده هرد ، انسان را به همه آزادیهای خوب و حقیقی رهنمون کردهده و از انحراف و تباهی او جلوگیری می کند	لااخره فی الدین ، اسلام حامل همه ارزشهای حقوق بشر و آزادیهای هرد است حتی آزادی اشتباه کردن	در عرصه زندگی اجتهایی ارزشهای حقوق بهربی چهانفکرم و بین المللی اند ، اسلام تنها حق و قابلیت هدایت کسانیا را دارد که همنسا بدان متفقند و نه دیگران.	برقراری برابری و عدالت از تضمین آزادیهای فردی مهم تر است
پلی گامی (تعدد زوجات برای مردان)	جایز است و هیچ اشکالی ننداره ، ترک آن به هرذگی به شکل هرب می انجامد	بعنوان یکی از راههای ارتقا و بهبود وضعیت اخلاق فردی و اجتهایی جایز است ، البته نیابستی که به افراط و هوسانی مردان منجر هرد	در جراسمی که قانونا آزاد است جایز است ، البته در موارد استثنایی و با جلب رضایت همسر اول ، تک همسری بسیار بهتر است. به عنوان یک استدلال تدافعی محافظه کارانه چنین عنوان می هرد که چند همسری از بی بند و باری جنسی در هرب بسیار بهتر است	مجاز نیست ، متروک است ، بسیاری از عادات منسوخ این چنینی در ادیان دیگر نیز وجود دارد ، اصولا حتی در همان زمان صدر اسلام نیز چندنان مطلوب نبوده و شراهدهی وجود دارد ، دال بر اینکه محمد در صدد از بین بردن آن بوده است	منوع است ، در عین حال برخی « تک همسری » را نیز مشروعی منطقیانهی و کامیابکارانه تلقی می کنند	
مجازاتهایی اسلامی نظیر: شلاق زدن ، قطع عضو ، سنگسار …	بهترین راه برای تعیین عدالت سریع و بازدارنده است (مضمون سازی جامعه)	منصفانه و صحیح است ، اما می باستانی بصورتی هوشمندانه اصالح هرد تا تصویر کلی جرایع اسلامی را در افکار عمومی جهانی چهار دهده کلی نمنهاید	نباید اجرا هرد ، بیشتر مجازاتبا اصولا جز در موارد بسیار نادری قابل اثبات و اجراء نیست ، برخی از این مجازاتبا محصور تقاضای نامتناسب و بد فهمی احکام قرآنی است	متروک و مردود است ، این قوانین جزائی فقط مقتض آن دوران خاص از زمان بوده و الان موهومیت ننداره و البته بسیاری از آنان حتی از ابتدا هم بد فهمیده و تمسیر شده است	لایل اجرا نیست چرا که در اکثر جرایع غیرقانونی است ، اصولا در تضاد با حقوق جهانی بشر و قوانین هربی دوران محاصر فرار دارد	منهذب از اساس مردود است لذا نمی توانند هیچ منبع قانونی باشد
حجاب	زن ملزم به استفاده از پوشش اسلامی است ، تمام بدن جز فرس صورت و دستپا از عیج باید کاملا پوشیده باشد (در مواردی حتی صورت و دستپا هم باید پوشیده باهند) – در فریت و سپاهرت استفاده از روسری حجاب حداقلی است ، جامعه وظیفه دارد با آموزش ، تبلیغ و حتی فشار زنان را ملزم به رعایت حجاب کند ، نیز تم ملزم به رعایت مواردی چون ریوی و سوی کوتاه است	حجاب اسلامی برتر است ، خانواده ، هوسر و جامعه می توانند زنان را با فشار مجبور به رعایت حجاب کنند ، اصولا هم زن و هم مرد می باستانی از پوشش باوقار استفاده کنند. سنتگرایان محافظه کار در جرایع اسلامی طرفدار حجاب اجباری ، تمام بدن به استثنای فرس صورت و دستپا همنند در حالیکه سنتگرایان محافظه کار در هرب روسری را به همراه ماتوری بلند کافی می دانند	زن می باستانی نییابنه از پوشش باوقار استفاده کند ، تشریف و کینیت حجاب بسته به محل زندگی زن است ، حجاب مورد نظر سنتگرایان اصلاح طلب از حجاب سنتی (همه بدن به استثناء صورت و دستپا) تا سرذ (برداشتن و یا حفظ روسری) متفاوت است در مواردی حتی برداشتن روسری نایبمی می هرد به شرط آنکه بدن با پوششی تشریک آمیز به نمایش گذارده نشرد	اسلام پرهش چادر و روسری را از زنان نمی خواهد ، هیچ متن اسلامی دال بر کینیت و نوح پوشش زنان موجود نیست ، این به افراد مربوط است که پوشش خاصی که پرهش اسلامی با ظاهر و یا مشورت نگاه اشکالی هسورت اگرذ مردان نیستند ، اسلام به مردان است که دستور می همد « نگاه خود را کنترل کنید ، سرتان را پایین اندازید ، زنان را با دیده هسورت اگرذ ننگرید »	مسلمانان آزادند هر طور که می خواهند لایس بپوشند ، تنبا در مدارس عمومی و حوزه های تخصصی خاصی که پرهش اسلامی با ظاهر و یا مشورت نگاه اشکالی هسورت اگرذ مردان نیستند ، اسلام به مردان عمومی – می توان از پوشش حجاب و روسری جلوگیری کرد	حجاب سبیل ارتجاع است ، نباید گذاشت زنان مجبور به رعایت حجاب هوند
کنک زدن زن	جایز است ، برای کنترل رفتار زن و مردسالاری لازم برای حفظ خانواده ضروری است.	قرآن کنک زدن زن را جایز هشده ، اما بکار بردن این حکم تنبا با رعایت دقیق همه مواردی اصلاح رفتار زن نافرمان – به نفع خود زن – و برای حفظ مصالح جامعه و خانواده می باستانی که صورت پذیرد.	اسروده جایز نیست ، میانی قهیبی آن محل تردید است ، آیه ای از قران (سوره نساء آیه ۱۳) که کنک زدن زنان را جایز می هشارد ، محل بحث است و امامدیت بسیاری در اختلاف سنت محمد با متن آیه وجود دارد	جایز نیست ، نمایانگ یک تفسیر قهیبی کاملا اشتباه بوده و به سمراحت با تلقی اسلام از خانواده و روابط زن و مرد در تضاد است.	منوع است چرا که با قوانین و رفتار انسان محاصر و حقوق بشر در تضاد است	همسران به عنوان بخشی از مایملک است و لذا منوع می باشد
حقوق اقلیتهای مذهبی	مدارا می هرد ، اما به هیچ وجه نمی توانند مراسم و همائت مذهبی خود را بصورت علنی اجرا نمانند ، هسورند درجه دو اند و همین امر اجازه می دهد در بسیاری از موارد در حقشان تمیض صورت پذیرد ، بهترین راه رای این است که به دین اسلام مشرف هوند	با ایهان مدارا می هرد تا زمانیکه به فعالیتهای میسیونری و تبلیغی روی نیاورند.	تا زمانی که به عناد با میانی اخلاقی و قوانین اسلامی روی نیاورند با ایهان مدارا هرد ، در تکالیف و مراسم مذهبی شان آزاد گذاشته هوند	باستانی با ایهان مدارا شده ، با هوشرفشاری به ادای مراسم دینی و فرهنگ عود تفریق هوند ، می باستانی راه دیالوگ را با ایهان کشرده	جنب در جامعه سکولار بهترین راه حل است	بخش اعظم این دسته بندی و پیوندها ناشی از جعل است
حکومت اسلامی	حکومت اسلامی جهانی و فراملی است ، حکومت اسلامی وظیفه هدایت و کنترل همه هفونات اجتهایی را بر عهده دارد ایس مردم ، میزان بلند بودن ریعی ، اجرای فرایش و مبادات – مثلا نماز و … در مقابل هر جا که قانون به سمراحت امری را تشریف نکرده باشد ، آنگاه قانون نظر علماء ، فقا و مقامات مذهبی است	تشکیل حکومت سراسری – جهانی اسلامی (است واحده) ، سرتانجام و فایت دین اسلام می باشد. (نومی پاور ایده ایلیستی) ، در شرایط کنونی اسلام در قالب حکومتشاهی ملی در کشورهای مختلف اسلامی ، امکانپذیر است	حکومت اسلامی بهترین راه حل است ، چرا که در کشرور با اکثریت مسلمان ، به مردم کمک خواهد کرد تا بهتر آداب و تکالیف دینی خود را به انجام رسانند. اگر امکان استقرار حکومت اسلامی وجود ننداشت بهتر است در نومی جرایع پیرامونی کوچک ساخت که در آن افراد صالحی نظیر بزرگان – خانواده و رهبران دینی نومی حکومت کوچک اسلامی را رهبری کنند	اساما اسلام برای بنای حکومت دینی نیابنده است ، اسلام حاوی دستورالعملهای مختلفی است برای ارتقای زندگی هسنی مومنان ، هر فرد پاسخگویی ملکرک و تصمیمات خویش است ، تصمیم گیری در جرایع داکتا تقبیر و نایبگذار کنونی (به لحاظ ارذهی) از عقل یکایک افراد مایه می گیرد	اسلام دین است ، دین یک مسئله هسنی است لذا حکومت وظیفه دارد در چهارجوب آزادیهای فردی به دیدناران اجازه میدارهی دهد و دیدناران وظیفه دارند قوانین مدنی – دولتی و مشورات هربی جامعه را رعایت کرده ، خود را با شرایط زبانه حاضر تطبیق دهند	دین نیرویی ارتجایی و بازگرداننده به عهد انقطاع و عقب ماندگی است و باید آن را از میان برداشت
مشارکت اجتماعی زنان	زنان را باستانی تا حد ممکن از مردان دورنگار داهت ، حضور اجتهایی زنان را می بايست تا کنبا که امکانپذیر است محدود کرد	فراکت بنیادگرای هیمه در جمهوری اسلامی ایران : زنان می توانند در عرصه های اجتهایی حضور داهته باهند ، نهایت دقت در جداسازی صورت گیرد و همچنین تمیض امری پذیرفته شده است ، زنان نمی توانند به مناسب عالی دولتی و قضایی دست یابند.	مراکبت از خانه و خانواده وظیفه اصلی زنان است ، اگر این وظیفه را بصورت کامل و بی کم و کاست به انجام رسانند ، می توانند در عرصه های خاصی از اجتهاد حضور داهته باهند ، بهرحال نقش زنان نومی ایفای وظایف کنیکی است	زنان در درجه اول مسرول خانواده همنند که به خودی خود مسئولیتی مهم است ، اما در عین حال می توانند در حوزه های اجتهایی ، اقتصادی و عمومی ایفای نقش مناسب و سازگار با ارزشهای جنسیتی شان به عنوان کن زن را بر عهده گیرند ، منعی برای حضور سیاسی مایلریتبه زنان ، وجود ننداره کما اینکه محمد بسیاری از زنان را تصمیمند محاسب عالی نموده است ، بهرحال هیجی زنی نمی توانند رهبری عالی سیاسی (ریاست جمهوری ، رهبری و یا امامت را برعهده گیرد)	هیچ عرصه ای از اجتهاد و میاست بر روی زنان بسته نیست ، خانواده مهم است اما زن و مرد بطور یکسان مسرول اند ، در زمان محمد زنان در ارتقا او جنگیده ، به منصب قضاوت تریمض محمد منصوب شده و حتی مردان را در عرصه عبادت و نماز امامت کرده اند.	نایرآبایی به هر شکل و صورت باستانی که از میان برداشته هرد
جهاد	جهاد سرتایی دارد ، جهاد مسلمانانه برای برپایی حکومت جهانی اسلام بر همه آنان که توان دارند ، واجب است ، جهاد در قالب و شکل جنگیاری سنتی ، تروریسم و یا هوشرف و ناآرگامی صورت می پذیرد	جهاد بر مسلمانان واجب است ، تشریف جهاد برای هر مسلمان متفاوت می باشد مثلا جهاد زن ، هروب هوشرفاری و هیردادن و زاکتین پیه است ، جهاد بسیاری جهاد با نفس اماره ، هوشرفداری از گناه و تلاش برای بهتر هندن است ، در شرایط خاص برخی گروههای اسلامی باستانی که وارد میازره مسلمانه مثلا تروریسم هوند	جهاد در درجه اول – جهاد با نفس اماره و تلاش برای بهتر هندن است ، جهاد مسلمانانه در مرتبه دافع و تلاشج به مسلمانین به هنگام ضروری لازم است	جهاد اصولا جهاد با نفس اماره و تلاش برای بهتر هندن است ، تنبا در مواردی بسیار نادر و استثنائی چون جدال بین مرگ و زندگی ، دفاع از نفس و یا دفاع از ایمان مورد تهاجم واقع شده ، مسلمان با جهاد فیزیکی می پردازد	جهاد مفهوم تاریخی جنگیهای مقدس اسلامی در صعدا پیش سالی بوده استکه اسروز برای مومنین فقط به معنای تلاش و میازره با نفس اماره قابل پذیرش است اما برای جلوگیری از سوشقهاجم و پندبسی واژه جهاد بهتر است بکار برده نشرد	جنگیهای مذهبی کاملا منسوخ ، متروک و غلط اند
منابع	قرآن – سنت (سرول خدا و لغهای راهدین برای اهل سنت) و رسول خدا و ائنه دوازده گانه برای هیمیمان) و عمل اولیایاه و همچنین علماء ، می باستانی سراسره همه اصالح مومنین جامعه اسلامی فرار گیرد	قرآن ، سنت ، فلسفه اسلامی ، تقاضیر و فتاوی علماء حوزوی و رفتار اولیایاه و بزرگان دینی	قرآن ، سنت و آرای طیف گسترده ای از علما و حتی فلسفه سکولار. فرآینن مدرن ، دستورالعملهای اخلاقی و وجدان جمعی	قرآن سنت ، فلسفه قدیم و محاصر ، قوانین نو و مشورات اخلاقی همد و همه برای ارائه یک فهم و فراکت نو از روح اساسی اسلام و تطبیق آن در قالب مشاهم دنیایی نوین بکارگرفته هوند	ارزشهای ایندولوژیک کسروه – حزب و یا جدیدی	

۱- بنیادگرایان اسلامی عموماً در جوامعی زندگی می‌کنند، که پدیده بنیادگرایی در شکل گسترده و پرطرفدار آن از عرصه‌های اجتماعی خصوصاً در شهرهای بزرگ رخت بر بسته، بطور مثال فرهنگ کالا‌های مصرفی ساکنان شهرهای بزرگ در کشور ایران، حکایت از الگوی زندگی نوگرایانه دارد، محصولات و مدها، موزیک و سینمای غرب، به صورت منبع تشخیص اجتماعی خصوصاً در میان جوانان درآمده است. از سوی دیگر سالهاست واژه‌های آرمانی اما کهنه اسلامگرایان ایرانی، نظیر اقتصاد اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، وحدت حوزه و دانشگاه، جامعه نبوی. توحیدی جز برای مسخره، اسلام سیاسی. حتی توسط خود بنیادگرایان. به کار گرفته نمی‌شود. رشد سرطانی پدیده‌هایی چون فحشاء، بی‌اعتنایی ملی به هنجارهای سنتی. مذهبی، اقتصاد ورشکسته رانت خوار و... به بنیادگرایان ایرانی فهمانده است: هر چه برای تبلیغ و ترویج هنجارهای دینی، بیشتر هزینه کنند، کمتر موفق می‌شوند.

۲- به استثنای بنیادگرایان اسلامی رادیکال که نظرات خویش را عموماً بدون کمترین پرده پوشی و ابهام اظهار می‌دارند، انواع دیگر بنیادگرایان از الجرایز، تونس، مصر و اردن گرفته تا ایران، برای رهایی از فشار فزاینده افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی در جهان جهانی شده سالهای اخیر، نوعی درهم آمیختگی فیلسوفانه معانی را دست‌آویز قرار داده‌اند، گفتمان بنیادگرایان دینی خصوصاً بخش برخوردار از قدرت حکومتی نظیر طالبان در امارات اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی ایران - دو پهلو و آمیخته به ابهامی آگاهانه است. سه بررسی موردی زیر بیانگر تفاوت دیدگاه‌های جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد:

شلاق زدن جوانان در خیابانها و معابر عمومی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۰)
 اعدام یک دختر ۱۶ ساله در نکا - نو شهر ۱۳۸۳
 فتوای آیت‌الخمینی برای اعدام سلمان رشدی ۱۹۸۹

جدول ۲ لطفاً جدول صفحه بعد را مشاهده فرمایید

	بنیادگرایان تندرو	بنیادگرایان حوزوی	ستگرایان محافظه کار	ستگرایان اصلاح طلب	نوگرایان	سکولارها	سکولارهای رادیکال
	علی خامنه ای ، انصارحزب الله ، سپاه پاسداران	مقامات عالی قضایی وقت – جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز – مؤتلفه	اکبر هاشمی رفسنجانی ، حسن روحانی ، طاهّا هاشمی ، محمد جواد لاریجانی	سید محمد خاتمی ، مشارکت ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی	نهضت آزادی ، نیروهای ملی مذهبی ، محمد مجتهد شبستری و دکتر عبدالکریم سروش ، فعالان مستقل و غیرحکومتی	کانون نویسندگان ایران ، فعالان چپه ملی ، دکتر عبدالکریم لاهیجی ، شیرین عبادی ، مهرانگیز کار ، اکبر گنجی ، محمد محسن سازگارا ، رضا پهلوی	احزاب کمونیست و چپ ایرانی در اروپا و آمریکا
شلاق زدن جوانان در خیابانها و معابر عمومی – ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰	بسیار خوب است ، ترک حدود الهی جامعه را به فساد می کشاند ، شلاق زدن متخلفان از قوانین الهی موجب دلگرمی و تشویق بومنین و افشار حزب الهی می گردد	خوب و جایز است ، بایستی زمینه های پذیرش اجتماعی آن مورد توجه قرار گیرد در کنار شلاق زدن ، بودجه نهادهای تبلیغی چند برابر شود	بیشتر است اعمال نشود ، برخورد با مناسد اجتماعی بسیار دقیق و ظریف صورت پذیرد ، از این ناحیه هزینه زیادی شتمل می شویم	این قبیل اعمال برای مخدوش کردن چهره بین المللی اصلاح طلبان و خائمی است ، البته صلاح نیست رئیس جمہور فاطمانه در برابر مجازات اسلامی که دشمن انگار وحی ، آیات قرآن ، سنت پیامبر و نظر مراجع است بیاستد ، رئیس جمہور کاملاً سکوت کند ، اطرافیان و فعالان سیاسی اصلاح طلب خواستار اجرای مجازات شلاق اما در اماکن بسته و غیر علنی شوند.	مجازات بدنی ، مقتضای وضعیت اجتماعی ۱۴۰۰ سال پیش است و در جوامع مدرن امروز اساساً قابل اجرا نیست ، به ایران چهره ای وحشیانه از مسلمانان می انجامد و به اصل دین لطمه می زند	مجازات بدنی در تعارض با قوانین مدرن ، حقوق بشر و اصل کرامت انسان است ، نیم قرن است بشر شمدن حتی حیوان را نیز کتک نمی زند ، شلاق زدن انسان در هزاره دوهزار شرم آور و نشکین است ، جامعه بین المللی سریعاً باید ایران را متوقف کند.	اجرای قوانین جزائی ارتجاعی اسلام ، به عنوان بدنی خونریز ، جنایتکار و تروریست باید به اتکای اعتراضات سراسری توده ها متوقف گردد ، اسپریالیسم به عنوان خاسی و شریک تجاری اصلی حکومتهای جنایتکاری نظیر جمهوری اسلامی بایستی که پاسخگویی این اعمال ضد بشری باشد
اعدام یک دختر ۱۶ ساله در نکا – نوسهر ۱۳۸۳	غرب صلاحیت اظهار نظر ندارد ، تنها از این راه است که می توان جلوی فساد را گرفت	قاضی می بایست با دقت نظر بیشتری این حکم را صادر می کرد ، در این مورد بخصوص با توجه به صغر سن و جنون احتمالی دختر بچا بود کنی صبر شود	نمی توان گفت عمل اشتباه بود یا نه اما بیرحان مسائل جاری کشور و منطقه می بایستی که مورد نظر بیشتر قرار می گرفت	اعدام این دختر تلاش برای شریه زدن به چهره داخلی و خارجی اصلاح طلبان است ، به شدت چهره نظام را مخدوش و سجر به محکومیت نظام می شود ، بهرحال صلاح نیست رئیس جمہور در این مورد برومگیری کند ، اصولاً مخالفت با اجرای حدود الهی در حکم مخالفت با اسلام تعبیر خواهد شد و برای وجهه سیاسی اصلاح طلبان در افشار مومن خوب نیست	مجازات این دختر حتی از لحاظ اسلامی اشتباه بود ، وی به سن تکلیف نرسیده بود و حتی مجنون بود ، مجازات اعدام ،آدم به شکلی این چنینی به نخرت جامعه از قوانین دینی می انجامد	قتل یک کودک بیگناه فقط به جرم داشتن رابطه جنسی با چند سوری که همگی آزاد شده اند شرم آور است ، جامعه بین المللی سریعاً باید ایران را متوقف کند	قتل این دخترچه نشاندهنده کامل ماهیت ضدبشری دین اسلام است
قتلای آیت الله خمینی برای اعدام سلمان رشدی ۱۹۸۹	قتلای قتل سلمان رشدی ، صحیح ابدی و لازم الاجراست ، جمهوری اسلامی ایران محق به مجازات ترهین کنندگانه به رسول الله است با هر تابعیت و مذهبی که باشند.	قتلای قتل سلمان رشدی ابدی ، صحیح و لازم الاجراست ، امام خمینی از جایگاه مرجع اعظم تشیع و نه رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران چنین قتلای را صادر کرده اند	قتلای قتل سلمان رشدی برآیند افکار عمومی مسلمانان جهان در مقطع تاریخی خاصی بود ، اکنون می توان دوباره آنرا مورد تعمق قرار داد	بیشتر است رئیس جمہور و احزاب اصلاح طلب که منتسب به بیت آیت الله خمینی اند و سابقه دفاع محکم از قتلای قتل سلمان رشدی دارند ،اصولاً در این باره بحث نکنند ، چرا که به مخدوش شدن وجهه بین المللی اصلاحات می انجامد	آیت الله خمینی صلاحیت صدور این قترا را نداشت ، چنین قتلایی به چهره بین المللی اسلام لطماتی جبران ناپذیر وارد آورد	صدور این قترا مصداق بارز جنایت مقدس holy crime از سری آیت الله خمینی است ، بدلیل صدور این قترا ، که بر هم زتنده همه موازین و قوانین حقوقی انسانی ، از اعلاویه حقوق بشر گرفته تا اصول روابط بین الملل است ، می توان علیه آیت الله خمینی و مسئولان وقت جمهوری اسلامی اعلام جرم کرد و آنان را محاکمه نمود.	قتلای قتل سلمان رشدی همزادی اسلام و جنایت و بصورتی آشکار به نمایش می گذارد

انتخابات ریاست جمهوری در ایران، ستونهای شماره ۳ تا ۵ را به مرز ائتلاف رانده است، چنانچه علی شکوری راد و هادی خانیکی (سنت گرای محافظه کار) (علی رضا علوی تبار (سنت گرای اصلاح طلب) و ابراهیم یزدی (نوگرا) در یک ساخت سیاسی واقعی به تبلیغ برای کاندیدای واحدی مشغولند.

ائتلاف ملی مذهبی - مشارکت صرفا تاکتیک انتخاباتی است و یا از زمینه های ذهنی برخوردار است؟

"پاسخ به سوال فوق ۲ بخش دارد، نهضت و ملی مذهبیها ائتلاف با مشارکت را چگونه می بینند؟ مشارکت و سازمان مجاهدین ائتلاف با نهضت را چه طور می بیند؟

ائتلاف نهضت آزادی و جبهه مشارکت به وحدت ۲ آلمان، می ماند. جبهه مشارکت جمهوری دمکراتیک آلمان یا آلمان شرقی و نهضت آزادی و نیروهای مذهبی آلمان فدرال یا آلمان غربی را در ذهن تداعی می کنند. اگر این ائتلاف صورت واقعی یابد. آلمان شرقی همه موازین اساسی خود واحد پول، پرچم، تقویم تعطیلات و حتی مجسمه خیابانها را دور خواهد ریخت تا در آلمان غربی حل شده، آلمان یکپارچه به وجود آید.

جبهه مشارکت نیز دیدگاههای حزب در خصوص آیت الله خمینی، دهه ۶۰. دمکراسی دینی. مدیران انقلاب. کارنامه انقلاب. جنگ و... همه و همه را قربانی خواهد کرد، تا در ساخت گفتمانی واحدی. با نهضت آزادی و نیروهای ملی مذهبی حمایت لایه نازکی از افکار عمومی مناطق شهری را همچنان حفظ کند. نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی مذهبی در مقابل چیزی از دست نمی دهند، هر دو تشکل. کلویهای سیاسی بسته اند، عضو و هواداری ندارند که ائتلاف با مشارکت موجب ریزش آن شود، اگر جبهه مشارکت پیش قدم نمی شد. برای ادامه حضور تاکتیکی قانونی در حوزه عمومی ممکن بود با هاشمی رفسنجانی- حتی- ائتلاف کنند. برای برخی فعالان نهضت آزادی ایران، ائتلاف با مشارکت به "دفاع حزب کمونیست فرانسه از ژاک شیراک در برابر ژان ماری لوپن" می ماند، در حالیکه رهبران مشارکت عملا آخرین پیوندهای سیاسی خود با آیت الله خمینی را در این ائتلاف خرج می کنند، نهضتیهها نیازی به جابجایی حتی جزئی رؤس برنامه سیاسی خود ندارند

بررسی جدول شماره دو، نشان می‌دهد: کاندیدای اصلاح‌گرایان مصطفی معین، در تمامی موارد گفتمانی سرنوشت ساز در کشورهای اسلامی نظیر "حجاب"، مجازات‌های اسلامی، حکومت دینی و... "به یکباره از سطح سه جدول به خانه پنج نقل مکان کرده و در چرخشی قابل توجه تسلیم موضع نوگرایان نهضتی شده است. این رویدادی است که نظیر آن را در استحال ناگهانی احزاب کمونیست اروپای شرقی می‌توان یافت. روشنفکرانی نظیر "حمید رضا جلائی پور، علیرضا رجائی، مرتضی کاظمیان، مسعود پدram" با عبور از مرزبندیهای سنتی میان دو اردوی متخاصم سابق یعنی نیروهای خط امام و نهضت آزادی، زمینه‌های واقعی ائتلاف حاضر را فراهم آوردند.

تداوم این ائتلاف به شکست یا پیروزی مصطفی معین در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری بستگی دارد. معین در صورت پیروزی به محفل حزب بسته خویش بازگشته و تنگناهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران را در برابر مولفان نهضتی خود قرار خواهد داد اگر چه ممکن است، از آنان در چند مسند نمایشی و غیر حساس استفاده کند.

بخش نوگرایی جبهه مشارکت در پی شکست معین اما، نه تنها بر ائتلاف با معین پای خواهد فشرد، بلکه حتی ممکن است به مرزهای روشنفکری سکولار نزدیک شود و این تکرار رویکرد معمول در جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز است. کمونیستهای سابق، سوسیالیست یا سبز نشدند، لباس ناسیونالیسم و یا سرمایه داری افراطی پوشیدند. به باور من شکست در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری به چند پاره شدن و امحاء کامل نیروهای نزدیک به سازمان مجاهدین و مشارکت خواهد انجامید، هر یک دیگری را مسبب شکست قلمداد خواهد کرد، بسیاری برای اشغال مجدد مناصب دولتی رهسپار اردوی کارگزاران و حتی راست خواهند شد، بسیاری برای ادامه تحصیل و زندگی از کشور خارج شده در کنار اپوزیسیون سکولار قرار خواهند گرفت و البته جمعی نیز، هر روز به طرح شعارهای رادیکال تری خواهند پرداخت. فرآیند استحال کامل، فرآیندی واقعا ناخودآگاه است، جهانی شدن و سرعت تحولات توان ارزیابی امروز و دیروز بخش قابل توجهی از جریانات سیاسی را سلب کرده است. آنان نمی‌دانند به کدام سو در حرکتند و این پدیده مبارکی برای فردای ایران و دمکراسی است. از آن استقبال کنید.